



فصلنامه خانواده‌درمانی کاربردی

اعتبار یابی الگوی تحقق و بالندگی عشق و نقش آن در تربیت عاطفی جوانان

دانشجوی دکتری گروه علوم تربیتی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

استاد گروه علوم تربیتی، پیام نور، تهران، ایران

دانشیار گروه علوم تربیتی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

نادره بحری ^{id}

محمد رضا سرمدی * ^{id}

محسن ایمانی نائینی ^{id}

sarmadi@pnu.ac.ir

ایمیل نویسنده مسئول:

پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۱۶

دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۲۸

فصلنامه علمی پژوهشی
خانواده درمانی کاربردی

شاپا (الکترونیکی) ۲۷۱۷-۲۴۳۰

<http://Aftj.ir>

دوره ۳ | شماره ۱ پیاپی ۱۰ | ۳۸۵-۴۰۱

بهار ۱۴۰۱

نوع مقاله: پژوهشی

به این مقاله به شکل زیر استناد کنید:

درون متن:

(بحری، سرمدی و ایمانی نائینی، ۱۴۰۱)

در فهرست منابع:

بحری، نادره، سرمدی، محمد رضا، و ایمانی نائینی، محسن. (۱۴۰۱). اعتبار یابی الگوی تحقق و بالندگی عشق و نقش آن در تربیت عاطفی جوانان. فصلنامه خانواده‌درمانی کاربردی، ۳(۱ پیاپی ۱۰): ۳۸۵-۴۰۱.

چکیده

هدف: هدف این پژوهش، اعتبار سنجی الگویی برای تحقق و بالندگی عشق و نقش آن در تربیت عاطفی از منظر فیلسوفان اگزیستانسیالیسم و نقد آن بر مبنای آرای اندیشمندان مسلمان برای سند تحول در نظام آموزش و پرورش است. **روش پژوهش:** روش پژوهش حاضر، آمیخته است که در بخش اول با استفاده از سندکاوی به استخراج عامل‌ها و مولفه‌های مرتبط با موضوع پژوهش در آثار فیلسوفان اگزیستانسیالیسم پرداخته و در مرحله دوم با استفاده از روش دلفی، با ۱۰ نفر از خبرگان عرصه تربیتی مصاحبه به عمل آمد و نظرات آن‌ها در خصوص شاخص‌های استخراج شده در طراحی و اعتبار سنجی الگوی تحقق و بالندگی عشق و نقش آن در تربیت عاطفی از منظر فلسفه اگزیستانسیالیسم و اندیشمندان مسلمان گردآوری شد. **یافته‌ها:** بر اساس مدل استخراج شده، عوامل عشق مسیحی (الهی)، وظیفه محوری، نفی عشق طبیعی، نفی خودپرستی، عشق به دیگری، عشق الهی، وحدت وجودی، آگاهی، نادیده گرفتن ظواهر اغفال‌کننده، بیرون آمدن از خود، عشق به نمود خدا در دیگری در قالب پرسشنامه و در چندین مرحله مورد ارزیابی خبرگان قرار گرفت. **نتیجه‌گیری:** نتایج تحلیل فازی نشان داد که؛ با توجه به آنکه اختلاف میانگین‌ها بیش از ۰/۲ است، یک‌بار دیگر مراحل توزیع پرسشنامه و میانگین نظرات خبرگان محاسبه شد و از آنجایی که اختلاف میانگین پرسشنامه سوم و چهارم به زیر ۰/۲ رسیده بود؛ بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که اجماع خوبی بین نظر خبرگان وجود دارد و نتایج ۴ مرحله انجام فرآیند دلفی فازی اطمینان دقت و صحت نتایج را به اثبات می‌رساند.

کلیدواژه‌ها: عشق، تربیت عاطفی، سند تحول، فلسفه اگزیستانسیالیسم، اندیشمندان مسلمان

مقدمه

آموزش و پرورش یکی از ارکان اساسی بهبود، رشد و توسعه‌ی هر اجتماع و درعین حال یکی از نشانه‌های بارز آن رشد و توسعه و پیشرفت کمی و کیفی است. به این ترتیب در پیشرفت هر اجتماعی، آموزش و پرورش، در وجوه و سطوح گوناگون خود، هم نقش علت را بازی می‌کند و هم حکم معلول را دارد. در جهان امروز مسأله‌ی آموزش و پرورش یکی از مسائل عمده‌ی تنظیم و اداره‌ی امور اجتماعی است (چناری، ۱۳۹۲). این مسأله به ویژه در کشورهای در حال رشد جهان، که می‌کوشند تا با بیشترین سرعت ممکن فاصله‌ی رفاه کمی و کیفی اجتماعی خود را با کشورهای پیشرفته از میان بردارند، مشکل بزرگتری است؛ زیرا از سویی عقب ماندگی نسبی سرعت بیشتری را برای توسعه آموزشی و فرهنگی ایجاد می‌کند و از سوی دیگر همان عقب ماندگی نسبی مانع این رشد سریع و وصول به کمال مطلوب می‌شود. یکی از چالش‌های اساسی نظام آموزش و پرورش در ایران نحوه تطبیق آن با شرایط جدید حاکم بر جهان و ایران به ویژه در آستانه ورود به جامعه اطلاعاتی یا جامعه دانایی محور است. اگر قرار است آموزش و پرورش در ایفای کارکردهای خود مؤثر واقع شود، نمی‌تواند نسبت به این شرایط و تحولات بی تفاوت باقی بماند. بدین منظور نظام آموزش و پرورش باید در تعیین و ترسیم اهداف و رسالت‌های خود بازاندیشی کند (حسینی، ۱۳۹۲). بشر پیوسته در حال تغییر است و جهان نیز هر روز گسترده تر می‌شود. بی شک این تغییر و تحول در تمام امور و نهادهایی که با انسان سر و کار دارد، نیز رخ می‌دهد. یکی از این نهادها، آموزش و پرورش است که نیازمند برنامه ریزی برای این تغییر است؛ چرا که نیاز اساسی امروز تحول در علوم، بالخصوص علوم انسانی برای جبران عقب ماندگی‌ها و هماهنگی با این تغییرات است و از آنجا که نظام تعلیم و تربیت زیربنای تولید علم در هر جامعه‌ای محسوب می‌شود، این ضرورت تحول در علوم به ضرورت تحول در نظام تعلیم و تربیت تسری می‌یابد (صمدی، ۱۳۹۲). پال هاوکن معتقد است که هرگاه یک نظام آموزشی نتواند اهدافی را که تعیین نموده است، تحقق بخشد، مشکل را باید در طراحی آن نظام آموزشی جستجو نمود. به عبارت دیگر، نظام آموزشی به گونه‌ای مناسب طراحی نشده است تا ما را به اهداف مورد نظر برساند. در چنین مواردی، اصلاحات جزئی نمی‌تواند مشکل را مرتفع سازد (هاوکن، ۱۹۹۳). زیرا اینگونه اصلاحات تنها به برطرف کردن علائم ناشی از مشکلات و به شکل مساکن گونه و حل آنها می‌پردازد. در این مواقع، باید تغییری بنیادی در نظام آموزشی ایجاد نماید. نظام‌های سلسله مراتبی از جمله آموزش و پرورش، معمولاً به گونه‌ای طراحی می‌شوند که وضع موجود را حفظ کنند، لذا نمی‌توانند با تغییرات سریع سازگار شوند. بنابراین، تنها راهی که می‌تواند موجب کارآمدی مجدد آنها گردد، ارائه طرحی براساس پارادایمی جدید برای این نظام‌ها است (چناری، ۱۳۹۲).

محیط پیرامون نظام‌های آموزشی به سرعت تغییر می‌کند و آهنگ تغییر، شتابان و روبه رشد است. بسیاری از تغییرات گریزناپذیرند و نظام‌ها و ساختارهای آموزشی نمی‌توانند گذشته را حفظ کنند و میل به تغییر به عنوان اصلی پایدار در آنها تجلی می‌یابد. به عنوان نمونه، پدیده جهانی شدن فرآیندی است که در تغییر نظام‌های آموزشی تأثیر داشته و به عنوان بستر محیطی در تغییر آن نظام‌ها نمایان می‌شود. بدیهی است که نظام‌های آموزشی نیز مانند دیگر نظام‌ها، خواه ناخواه تا حدودی متأثر از فرآیند تغییر هستند. بهبود نظام‌ها، فرآیندی برنامه‌ریزی شده و اصولی (نظاممند) است که با بهره‌گیری از ارزش‌ها و اصول کاربردی

در پی افزایش اثربخشی و کارایی فردی و گروهی در راستای تحقق هدف‌ها و آرمان‌های مبتنی بر فلسفه وجودی آن نظام‌های اجتماعی و فرهنگی و آموزشی می‌باشد (واندال و سسیل، ۱۳۹۰). این تغییرات به معنای کنار گذاشتن هر آنچه‌ای که تا به امروز وجود داشته و انکار سرمایه‌های فکری گذشتگان نیست، بلکه به روز کردن این میراث و در خیلی از موارد به کارگیری آنها در مسیر جدید و همراه با تغییر و تحولاتی متناسب با اوضاع روز است. میراث‌گرانهایی که در مسیر تغییر و تحولات به فراموشی سپرده می‌شود و با خط بطلان کشیدن بر آن، سعی در نادیده گرفتن می‌شود؛ نگاه انتقادی و بازخوانی همراه با نیازهای امروز از منابع و آثار به جا مانده از گذشته است، که می‌تواند همگام با حفظ این آثار، به رفع نیازهای امروزی کمک کند (چناری، ۱۳۹۲).

یکی از مسائل مهم نظام نوین تربیت در کشور ما این است که نهاد‌های مختلف این نظام، طی مراحل بنیانگذاری و گسترش و تحول تاکنون، بر مبنای نظری مشخص و مدونی استوار نبوده‌اند، تا بتوانند ضمن بهره‌مندی از دستاوردهای معتبر علمی، با نظام فکری و ارزشی معتبر و مقبول در جامعه اسلامی ایران و نیز با دیگر خصوصیات فرهنگی، اجتماعی و بومی کشور، هماهنگ و سازگار باشند؛ با عنایت به این مشکل بنیادی، به رغم مساعی قابل تقدیری که پس از پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی برای اصلاح و تحول نظام نوین تربیت - به ویژه تغییرات ارزشمندی که در ساختار و محتوای آن صورت گرفته است، لیکن هنوز تا دستیابی به وضع مطلوب فاصله زیادی وجود دارد. به همین دلیل مقام معظم رهبری (دام‌طله) بارها بر ضرورت تحول بنیادین در این نظام و بازسازی آن مبتنی بر تعالیم و معارف انسان‌ساز اسلام و مبانی استوار و متناسب با مقتضیات تحول همه‌جانبه فرهنگی و اجتماعی ناشی از انقلاب اسلامی تأکید ورزیده‌اند (صمدی و عباسی، ۱۳۹۲).

در مقدمه‌ی سند تحول بنیادین، به این نکته اشاره شده است که عرصه‌ی تعلیم و تربیت یکی از مهم‌ترین زیرساخت‌های تعالی همه‌جانبه‌ی کشور و ابزار جدی در راستای ارتقای سرمایه‌ی انسانی شایسته‌ی کشور در زمینه‌های گوناگون است و از این رو، تحقق آرمان‌های متعالی انقلاب اسلامی ایران همچون احیای تمدن عظیم اسلامی، حضور سازنده، فعال و پیشرو در بین‌الملت‌ها و کسب آمادگی برای برقراری عدالت و معنویت در جهان در گرو تربیت انسان‌های عالم، متقی و آزاده و خلاق است و این تعلیم و تربیت باید بتواند «حیات طیبه»، «جامعه‌ی عدل جهانی» و «تمدن اسلامی - ایرانی» را تحقق بخشد. در پرتو چنین سرمایه‌ی انسانی متعالی است که جامعه‌بشری آمادگی تحقق حکومت جهانی «انسان کامل» را پیدا می‌کند و در سایه‌ی چنین حکومتی ظرفیت و استعداد‌های بشری به شکوفایی و کمال خواهد رسید (سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، ۱۳۹۰).

روانشناسی تحولی، نوجوانان را نیازمند حمایت اجتماعی می‌داند. رابطه با اعضای خانواده و دوستان از جمله مهم‌ترین منابع حمایت اجتماعی است. در این دوران دوستان نوجوان تأثیرگذارترین افراد هستند. در این دوره نوجوان در پی تجربه روابط جدید و هیجانی است. این روابط موقعیتی است که در آن نوجوانان غیرهمجنس دریافت می‌کنند. بنابراین بی‌اعتنا به محدودیت‌های فرهنگی و منع اجتماعی، در پی دریافت می‌خواهند عواطف فیزیکی، عشق و مراقبت را تجربه کنند. این نوع عاطفه را اغلب از ارتباط با دوست این عاطفه‌ی قوی از دوست غیرهمجنس هستند که گویا جایگزینی برایش وجود ندارد (صمیمی، مظاهری و حیدری، ۱۳۹۱).

پدیده‌ی دوستی دختر و پسر یکی از موضوعاتی است که در دوران نوجوانی به معضلی اجتماعی تبدیل شده است. نتایج پژوهش‌ها نشان می‌دهد، در ایران، دوستی با جنس مخالف شایع‌ترین رفتار پرخطر در سنین نوجوانی و دوران دبیرستان است (آتش‌نفس، طباطبایی و قربانی، ۱۳۸۷؛ زاده محمدی و احمد آبادی ۱۳۸۸؛ پرویزی، احمدی و پورحسینی، ۱۳۹۰؛ آتش‌نفس و همکاران، ۱۳۹۳). همچنین مطالعات نشان می‌دهد از مهم‌ترین پیامدهای منفی در اثر روابط با جنس مخالف در زندگی نوجوان سوء استفاده جنسی (شاوم، سلیمان و بل، ۲۰۰۰)، عملکرد ضعیف نسبت به همسر و وضعیت نابسامان در زندگی مشترک آینده (فورمن، ۲۰۰۲)، استرس (اتا و بریدجز، ۲۰۰۴)، مشکلات روانی، هیجانی و کاهش عزت نفس (راما و کریشنا، ۲۰۰۶)، دوری از خانواده (راما کریشنا، کاروپت و مورثی، ۲۰۰۶)، بارداری پیش از موعد، ایدز و آشفتگی‌های خانوادگی (استینبرگ، ۲۰۰۱؛ داپس، ۲۰۰۶) است. از دیگر پیامدهای اینگونه روابط می‌توان به افت تحصیلی (قرشی، ۱۳۸۴) خودکشی، افسردگی و خودکم‌بینی (شیخ‌دارانی، مهرابی، کجباف و عابدی، ۱۳۸۷)، اشاره کرد.

روانشناسان غربی پیامدهای منفی و زیان‌هایی را برای این نوع رابطه مطرح کرده‌اند که مهم‌ترین آنها عبارتند از: اختلال‌های هیجانی و عاطفی و برداشت‌های منفی از ظاهر خود، پنهان کردن و تحریف هویت، بروز حسادت، گرایش به مصرف الکل و مواد مخدر، افت عملکرد تحصیلی، بارداری ناخواسته، افزایش خشونت در قرارهای عاشقانه، ابتلا به بیماری‌های مقاربتی مانند ایدز، تجاوزهای جنسی، اجبار به ازدواج‌های زود هنگام، ایجاد جو بدبینی و سوءظن بعد از ازدواج نسبت به همسر، ارتکاب بزهکاری و درگیری با خانواده (اتا و بریجز، ۲۰۱۴). با وجود مشکلات عنوان شده رابطه با دیگران به خصوص با جنس مخالف، بخشی اجتناب‌ناپذیر از زندگی اجتماعی نوجوان است. شواهد حاکی از آن است که تغییر در ارزش‌ها و نگرش‌ها برای مثبت قلمداد کردن رابطه‌ها و معاشرت‌های دختر و پسر (زارع شاه‌آبادی و سلیمانی، ۱۳۹۲)، نیاز عاطفی، ضعف اعتقادات، سهل‌انگاری و بی‌مبالاتی خانواده‌ها، فشار دوستان و همسالان، آشنایی به قصد ازدواج، نیاز جنسی (غفاری، ۱۳۸۶)، توهم قدرت در پسران و جاذبه در دختران و پناه آوردن به یکدیگر در اثر ناملیمات اجتماعی و خانوادگی (پناهی، ۱۳۸۴) از دلایل شکل‌گیری اینگونه روابط است.

گرایش به ارتباط با جنس مخالف ناشی از نیازهای زیستی-روانی و اجتماعی است، اما در این مورد، ادیان، مکاتب و فرهنگها، الگوهای متفاوتی ارائه کرده‌اند. اینکه جوانان از چه الگویی تبعیت کنند، به عوامل و متغیرهای متعددی وابسته است (یوسفی و همکاران، ۱۳۸۶). چگونگی روابط دختر و پسر با توجه به گرایش‌های فرهنگی، دینی، عرفی، اجتماعی و خانوادگی، جوانان ما را در تضاد و تنش قرار داده است. در حالیکه در بسیاری از کشورهای جهان آزادی رابطه‌ی دختر و پسر مشهود می‌باشد، نسل جوان ما نمی‌داند با این موضوع چگونه برخورد کند. در مورد نحوه‌ی رابطه با جنس مخالف دیدگاه‌های گوناگونی مطرح است که دامنه‌ی آن از بسته‌ترین شرایط تا بازترین آن در نوسان است (میرزایی و برغمندی، ۱۳۸۹). آنچه نسل امروز ما را دچار نوعی سرگردانی و پریشانی می‌کند، از سویی زندگی در جامعه‌ی اسلامی با فرهنگ و رسوم ایرانی است و از سوی دیگر رویارویی و ارتباط با تمدن‌ها از طریق شبکه‌های ماهواره‌ای و اینترنت است که ملل مختلف را به گونه‌ای شگرف به یکدیگر نزدیک می‌سازد. نسل امروز ما باید قادر باشد از طرفی بین عرف، نگرش‌های سنتی و دیرینه جامعه، ارزش‌های دینی، و حتی شرایط خانوادگی

که در آن پرورش یافته است و از سوی دیگر با افکار و گرایش های جدیدی که خاص ذهن پویای او و نشأت گرفته از پیچیدگی های دنیای امروز است، هماهنگی ایجاد کند (چناری، ۱۳۹۲).

قرار گرفتن در این وضعیت دوگانه که منبعث از فرهنگ اسلامی و رویارویی با فرهنگ غربی است، امری مفروض و غیر قابل کتمان است که بایسته در سیاست گذاری ها و برنامه ریزی هایی که در قالب اسناد بالا دستی تنظیم می شود، لحاظ شود. انکار و بی توجهی به هر کدام از این دو بعد، طی دوره های گذشته نه تنها موفق نبوده است بلکه منجر به شکست سیاست گذاری ها و عدم نیل به اهداف مورد نظر شده است و در این بین آسیب ها و پیامدهای ناگواری گریبانگیر نظام آموزشی و خروجی های آن، یعنی نیروی محصل شده است؛ لذا، الهام گرفتن از فلسفه های فکری غربی و مکاتب دینی در باب عشق می تواند روابط اجتماعی ای که حول محور این پدیده شکل می گیرد را قابل فهم تر، آگاهانه تر و نیز گنجینه تعلیم و تربیتی را غنی تر و به روز تر کند و در عین حال با پرداختن به ابعاد و جنبه های این دو جریان، الگویی به روز و در عین حال کاربردی جهت به کارگیری آن در نظام آموزشی و تعلیم و تربیتی و سند تحول بنیادین ارائه داد. فلسفه ی اگزیستانسیالیسم یکی از نگرش های اساسی مکتب های ادبی در قرن های نوزدهم و بیستم میلادی است که بزرگانی چون نیچه، ژان پل سارتر، هایدگر و کرکارد آن را مطرح ساخته اند و مهمترین اصل مشترک و هدف بنیادین بین آنها، قرار دادن انسان در کانون توجه و تقدّم وجود بر ماهیت است (حیدری، ۱۳۹۷).

نقد این فلسفه بر اساس نظرات اندیشمندان مسلمان که در پی وحدت انسان با خدا و رسیدن او به کمال هستند، هدفی است که در این تحقیق دنبال می شود و تلاش می کنیم تا از خلال این بحث، الگویی در جهت نحوه تحقق و بالندگی عشق برای سند تحول بنیادین ارائه دهیم و اعتبار آن را بر اساس نظر صاحب نظران بسنجیم.

روش پژوهش

روش پژوهش حاضر، آمیخته است؛ در مرحله اول پژوهش از روش سندکاوی استفاده شد در این بخش پژوهشگر کلیه تئوری ها، الگوها و یافته های برگرفته از عشق و تربیت عاطفی در مکتب اگزیستانسیالیسم و متعاقب آن اندیشه های مسلمانان را به صورت عمیق مورد بررسی و مطالعه قرار خواهد داد. سپس به مدد کد گذاری شاخص های هریک از پژوهش ها، طرح ها، الگوها، اعتبارسنجی و تئوری های ملی و جهان را احصا می نماید. در گام بعدی همین مرحله، با ۱۰ نفر از خبرگان عرصه تربیتی دانشگاه پیام نور تهران مصاحبه به عمل آمد و نظرات آن ها در خصوص شاخص های استخراج شده در طراحی و اعتبارسنجی الگوی تحقق و بالندگی عشق و نقش آن در تربیت عاطفی از منظر فلسفه اگزیستانسیالیسم و اندیشمندان مسلمان گردآوری شد. فرآیند اجرای مصاحبه با خبرگان از طریق فن دلفی تکرار می گردد تا اشباع نظری خبرگان در خصوص شاخص ارائه الگوی مناسب برای مشارکت اتفاق بیفتد. مرحله دوم پژوهش، با استفاده از پژوهش کمی و دلفی فازی انجام می شود. در این مرحله، از دیدگاه گروه افراد کاربر (اعضاء هیأت علمی در واحدهای دانشگاه پیام نور تهران) به طراحی، اعتبارسنجی، ارزیابی الگو، ابعاد، مؤلفه ها و شاخص های آن که مورد تأیید خبرگان است، پرداخته خواهد شد.

بررسی مولفه های عشق از منظر فیلسوفان اگزیستانسیالیسم خداباور

عشق نیز در دیدگاه اگزیستانسیالیسم خداباور، قائم به ذات و مستقل و در وجود خود آدمی است. آنها دیگری را تهدیدی بر سر راه آزادی مطلق می‌داند. از این رو مرد اگزیستانسیالیستی به زن به عنوان دیگری نگاه می‌کند که قصد تملک و به بند کشیدن او را دارد؛ به همین خاطر او یا به ارتباط‌های عاشقانه تن نمی‌دهد و یا سعی می‌کند استقلال و آزادی خود را در این گونه روابط حفظ کند. این نگاه به عشق که همه روابط فرد را قایم به حفظ وجود و بدون دیگری تعریف می‌کند و استقلال فرد را بر هر چیزی اولویت می‌دهد در نگاه اگزیستانسیالیست های خداباوری چون هوسرل، هایدگر، سارتر، کامو، دوبوار موج می‌زند و در سوی دیگر بخشی از اگزیستانسیالیسم، خداباورانه است که از پدر معنوی اگزیستانسیالیسم، سورن کی پرکگارد، متکلم دانمارکی نشات می‌گیرد.

این نگاه به عشق مولفه هایی داشت استخراج و در قالب مدلی ارائه گردید. این مولفه ها از این قرارند:

۱- عشق مسیحی (الهی)

۲- وظیفه محوری

۳- نفی عشق طبیعی

۴- نفی خودپرستی

۵- عشق به دیگری.

این عشق، نشات گرفته از خدای مسیحی است و خداست که در وادی امر صادر کننده این عشق است. عشق در یک قالب الهی و مسیحی ارائه شده است که در طی فرآیندی شکل می‌گیرد که در درجه اول منوط به کدهای اخلاقی و وظیفه محوری ای است که فرد برای خود در نظر می‌گیرد. این وظیفه محوری که با عشق پیوندی عمیق دارد، با نفی و نادیده گرفتن میل، غریزه شخصی و خودپرستی به سطحی از بالندگی می‌رسد که در نهایت دیگری را مورد توجه قرار می‌دهد. این دیگری هم الهی و هم در سطح انسانی، نیاز به پرورش احساسات و کنترل امیال و خواست های زودگذر و تربیتی دینی و مسیحی دارد.

اگر تربیت عاطفی را دست یابی به دانشی بهتر از احساسات خود، شناخت احساسات دیگران، اصلاح نواقص احساسی، پرورش دادن مهارت هایی در جهت تنظیم احساسات خود، بالا بردن آستانه تحمل خود در مقابل ناکامی، پیش بینی اثرات نامطلوب و مضر احساسات منفی، پرورش دادن توانایی ایجاد عواطف مثبت، اتخاذ رویکردی مثبت اندیش در مقابل زندگی و در نهایت یاد گرفتن سیال بودن و جریان پیدا کردن در زندگی بدانیم، این عشق به دیگری است که این امکان را برای تربیت عاطفی فراهم می‌کند.

بررسی مولفه های عشق از منظر اندیشمندان مسلمان.

۱- عشق الهی

۲- وحدت وجودی

۳- آگاهی

۴- نادیده گرفتن ظواهر اغفال کننده

۵- بیرون آمدن از خود

۶- عشق به نمود خدا در دیگری

مولفه های ارائه شده برای عشق در نظر عرفا و شاعرا و اندیشمندان مسلمان نیز نشات گرفته از خدای واحد و باری تعالی است. این عشق، از منشایی پاک، پالایش شده، صاحب وجود، هستی بخش صادر می شود که خود خالق تمامی زیبایی ها و خوبی ها متصور می شود. این عشق در صورتی می تواند در انسان به عنوان، مخلوق این خدای صادر کننده عشق جای گیرد که فرد از وجود خدا آگاه شود و خود را در وجود باری تعالی غرق کند و بنا به تفسیر و رای عرفا و فضلالی مسلکان، فنا فی الله شود. این حلقه اتصال انسان و خدا، در مفهومی به نام وحدت وجودی قالب بندی می شود و در این مرحله انسان جزئی از خدا و با او یگانه می شود. نمود این عشق نفی امیال و غرایز سطحی و خودپرستی است که نیازمند بیرون آمدن از خود و آگاهی نسبت به این امر است که خود مانعی بر سر راه رسیدن به معشوق است. این عشق، چنان چه می خواهد متوجه دیگران شود، در ادامه این رابطه انسان با خدا است و در ارتباط با دیگری نیز همان اوصاف خدایی را نیز دارد.

نقد و بررسی نگاه فیلسوفان اگزیستانسیالیسم به عشق از منظر اندیشمندان مسلمان

نقد و بررسی الگوی ارائه شده در فلسفه اگزیستانسیالیسم خداپاوار بر اساس نظرات و دیدگاه های اندیشمندان مسلمان تا حد زیادی با هم همخوان و نیز منطبق با هم می باشد. علت این امر خداپاوری هر دو گرایش فکری است که در اولی از مسیحیت و در دومی از اسلام نشات می گیرد. از آنجایی که این آبخشور و نیز مبدا اولیه عشق در هر دو تفکر یکی است، لذا نقد اساسی به این تفکر اگزیستانسیالیستی در باب عشق وارد نیست و در مراحل بعدی است که فرد این رابطه را به چه شیوه ای پیش می برد. آگاهی در اندیشه اسلامی، عنصری اساسی است و فرد با آگاهی و تلاش برای دست یابی به این مرتبه در تلاش است تا خود را به مقام عشق برساند. در نسخه اگزیستانسیالیستی عشق، آگاهی به این عشق با وظیفه محوری تبدیل به یک امر اخلاقی می شود و فرد از این مرحله به بعد موظف به عشق ورزی و متعاقب آن نادیده انگاشتن خود و عشق طبیعی و مبتنی بر میل است که در نهایت به عشق دیگری می انجامد. این عشق به دیگری وظیفه ای اخلاقی و برای رفع نیازهای شخصی فرد نمی باشد بلکه فرد در راستای وظیفه ای که محبت به هم نوع را تداعی می کند، تلاش می کند تا به دیگری عشق بورزد. در مقابل، در اندیشه اسلامی مسلمان، عشق نوعی یگانگی با خدا است و با فنا فی الله شدن در خدا است که می توان به درجه عشق رسید. در این دیدگاه، عشق ورزیدن نه امری اخلاقی و از سر وظیفه، بلکه نمودی از خدا شدن بر روی زمین خداست که فرد با بیرون آمدن از خود و نادیده گرفتن امور ظاهری، به گنه وجودی خدا می رسد و عاشق دیگر مخلوقات خدا می شود.

بررسی نقاط اشتراک و افتراق عشق از منظر فیلسوفان اگزیستانسیالیسم و اندیشمندان مسلمان.

به نظر می رسد که وظیفه محوری در عشق ورزی و آگاهی از وحدت وجودی در عشق ورزی به دیگری نقاط اساسی تفاوت بین فلسفه اگزیستانسیالیسم و اندیشمندان اسلامی است. از آنجایی که عشق در فلسفه اگزیستانسیالیسمی پای در اندیشه های مسیحیت دارد و در این دین، وظیفه و تکلیف در باب خدمت به دیگری رکنی اساسی در عشق ورزی و متعاقب آن تربیت عاطفی است که فرد در قبال خود و دیگری احساس می کند. فرد با دریافت این وظیفه است که می فهمد باید خود - محوری را نادیده بگیرد و در تلاش برای

بالا رفتن از عشق طبیعی و امیال زمینی به دیگری عشق ورزد. در اندیشه اسلامی، عشق از منبع الهی سرازیر می‌شود و با تلاش سالک و آگاهی از خدا است که مسیر وحدت وجودی و همانند شدن با خدا و منبع عشق را می‌پیماید و پس از یکی شدن با خدا است که به نمودهای خلقت خدا در جهان، عشق می‌ورزد. نقاط اشتراک بین دو فلسفه فکری در باب عشق ورزی، منبع الهی برای صادرکننده عشق است و در ادامه با نفی خود و کنار گذاشتن مظاهر مادی و فریب دهنده به دنبال عشق به دیگری است. بررسی نقاط اشتراک و تفاوت بین دو اندیشه مذکور را در نهایت در مدل نهایی ارائه دادیم و از نقاط قوت هر دو فلسفه در کاربست این مدل استفاده کردیم. از آنجایی که آگاهی عنصری اساسی در دوره جدید است و افراد صرف تکلیف و وظیفه را منبعی برای شناخت و آشنایی با موضوعات قلمداد نمی‌کنند، عنصری اساسی بود که از اندیشمندان اسلامی گرفتیم و به الگوی مورد نظر اضافه کردیم و این آگاهی از آنجایی که با خود شناخت و معرفت را به همراه می‌آورد، وحدت با منبع وجودی الهی که صادر کننده عشق است را هم به الگوی مورد نظر اضافه کردیم و بر این اساس الگوی مورد نظر را پالایش قرار دادیم؛ پس، اگر تربیت عاطفی را دست یابی به دانشی بهتر از احساسات خود، شناخت احساسات دیگران، اصلاح نواقص احساسی، پرورش دادن مهارت‌هایی در جهت تنظیم احساسات خود، بالا بردن آستانه تحمل خود در مقابل ناکامی، پیش بینی اثرات نامطلوب و مضر احساسات منفی، پرورش دادن توانایی ایجاد عواطف مثبت، اتخاذ رویکردی مثبت اندیش در مقابل زندگی و در نهایت یاد گرفتن سیال بودن و جریان پیدا کردن در زندگی بدانیم، این عشق به دیگری است که این امکان را برای تربیت عاطفی فراهم می‌کند. این فهم از عشق می‌تواند طرحی برای تربیت عاطفی و پیوند با دیگرانی باشد که به نوعی نمود خدا بر روی زمین و گستراندن عشق و دلبستگی باشد.



مدل ۱: الگوی تحقق و بالندگی عشق بر اساس نظرات اندیشمندان مسلمان

با تمام اوصافی که از عشق از نظر اندیشمندان و عرفای مسلمان برشمردیم، می توان چنین گفت که خلاصه و چکیده نظریه آنها در باب عشق این است که تا زمانی که آدمی از حوزه ی وجودی خود، حقیقتاً تجاوز نکند، از خویش بیرون نایستد و بیرون از دروازه ها و مرزها و میدان آگاهی، خودآگاهی، و حتی ناخودآگاهی خویش حضور نیابد، عاشق نیست. عشق پیش از آنکه جذبه بی خودی و یا کوشش برای غلبه بر دوگانگی و کسب وحدت باشد، عبارت است از اینکه «من» با همه ی جهات وجودی خود، تبدیل به حقیقتی شود که فقط می بیند، آن هم نه خود را که دیگری را. عشق منشای الهی دارد و تنها معطوف به خداست. خدا محور عشق و صادر کننده عشق است. معشوق آدمی باید خدا باشد و خدا چنان دل فرد را پر می کند که بس است. عشق انسان به انسان نیز مقتبس از عشق حقیقی (الهی) است. عشق در نگاه اندیشمندان اسلامی، نه امری اخلاقی و نه امری تکلیف مدار است که فرد خود را ملزم به انجام آن بداند، بلکه امری آگاهانه و در راستای همانند شدن با خدا و وحدت وجودی با او است که بیشتر از هر چیز رابطه ای مراد و مریدی و طی طریق کردن است و در این مسیر عارف یا عاشق با یکی شدن با معبود خود، با او همانند می شود و متجلی صفات و خوبی های او در میان دیگران می شود.

شیوه اجرا. در جهت بررسی صحت فاکتورهای ذکر شده در قسمت قبل، از روش دلفی فازی در جهت کسب نظرات خبرگان استفاده شد که با توجه به ویژگی های ذکر شده در نهایت ۱۰ نفر از خبرگان عرصه تربیتی دانشگاه پیام نور تهران، به عنوان نمونه انتخاب و آمادگی اولیه برای اجرای طرح برای آنان به وجود آمد. ابتدا مطالب بر اساس ادبیات تحقیق با ۱۱ مؤلفه اولیه طراحی شده و به اعضای گروه خبره ارسال شد؛ سپس طبق متدولوژی دلفی فازی به جمع آوری داده پرداخته شد.

یافته ها

از آنجا که در روش دلفی توافق نظر خبرگان ملاک تصمیم گیری است، طی چهار مرحله پرسشنامه توزیع و جمع آوری گردید تا توافق کلی نظر خبرگان نسبت به طبقه بندی به دست آید. متغیرهای کیفی به صورت اعداد دوزنقه ای فازی در جدول ۱ تعریف شد.

جدول ۱. متغیرها زبانی

متغیرهای زبانی	عدد فازی	عدد مثلثی فازی
کم	۱	(۰، ۲، ۴)
متوسط	۲	(۳، ۴، ۷)
زیاد	۳	(۶، ۸، ۱۰)

با توجه به گزینه های پیشنهادی و تعریف متغیرهای زبانی، پرسشنامه مورد نظر طراحی شد. در این مرحله از خبرگان خواسته شده است که میزان تأثیرگذار بودن هر یک از مؤلفه ها را به صورت گزینه های کم، زیاد، متوسط انتخاب نماید. نتایج حاصل از بررسی پاسخ های پرسشنامه در ادامه گزارش است. با توجه به جدول

۱ می توان اختلاف نظر هر یک از خبرگان را محاسبه نمود؛ در حقیقت بر این اساس هر یک از خبرگان می توانند نظر خود را با میانگین نظرات بسنجند و در صورت تمایل نظرات قبلی خود را تعدیل نمایند.

جدول ۲. میانگین نظرات خبرگان پرسشنامه اول

نظرات خبرگان				عامل
۵/۴	۷/۲	۹/۲	۹/۴	عشق مسیحی (الهی)
۵/۷	۷/۶	۹/۶	۹/۷	وظیفه محوری
۴/۸	۶/۴	۴/۸	۸/۸	نفی عشق طبیعی
۵/۷	۷/۶	۹/۶	۹/۷	نفی خودپرستی
۵/۱	۶/۸	۸/۸	۹/۱	عشق به دیگری.
۴/۲	۵/۶	۷/۶	۸/۲	عشق الهی
۳/۶	۴/۸	۶/۸	۷/۶	وحدت وجودی
۵/۱	۶/۸	۸/۸	۹/۱	آگاهی
۴/۴	۵/۶	۷/۵	۸/۱	نادیده گرفتن ظواهر اغفال کننده
۴/۱	۶/۷	۷/۹	۸/۶	بیرون آمدن از خود
۳/۱	۵/۴	۷/۴	۷/۴	عشق به نمودخدا در دیگری

جدول ۳. میانگین نظرات خبرگان پرسشنامه دوم

نظرات خبرگان				عامل
۵/۴	۷/۲	۹/۲	۹/۴	عشق مسیحی (الهی)
۵/۷	۷/۶	۹/۶	۹/۷	وظیفه محوری
۵/۱	۶/۸	۸/۸	۹/۱	نفی عشق طبیعی
۶	۸	۱۰	۱۰	نفی خودپرستی
۵/۴	۷/۲	۹/۲	۹/۴	عشق به دیگری.
۴/۸	۶/۴	۸/۴	۸/۸	عشق الهی
۵/۴	۷/۲	۹/۲	۹/۴	وحدت وجودی
۵/۷	۷/۶	۹/۶	۹/۷	آگاهی
۵/۴	۴/۶	۷/۳	۸/۵	نادیده گرفتن ظواهر اغفال کننده
۴/۶	۶/۷	۸/۹	۸/۲	بیرون آمدن از خود
۷/۵	۷/۶	۹/۷	۵/۳	عشق به نمودخدا در دیگری

در این مرحله با محاسبه اختلاف میانگین های دو مرحله ۱ و ۲ با استفاده از روابط فاصله میان اعداد فازی میزان اجماع نظر خبرگان محاسبه شد؛ در صورتی که اختلاف محاسبه شده از ۰/۲ کمتر باشد، فرآیند دلفی فازی متوقف می شد که نتایج حاصل در جدول فوق ارائه شده است.

جدول ۴. میانگین نظرات خبرگان پرسشنامه اول و دوم

میانگین	عامل
۰	عشق مسیحی (الهی)
۰	وظیفه محوری
۰/۳۵	نفی عشق طبیعی
۰/۳۵	نفی خودپرستی
۰/۳۵	عشق به دیگری.
۰/۷	عشق الهی
۲/۱	وحدت وجودی
۰/۷	آگاهی
۰/۸	نادیده گرفتن ظواهر اغفال کننده
۲/۲	بیرون آمدن از خود
۲/۱	عشق به نمود خدا در دیگری

با توجه به آنکه اختلاف میانگین‌ها بیش از ۰/۲ است، بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که هنوز اجماع قابل قبولی بین نظر خبرگان وجود ندارد. لذا پس از محاسبه اختلاف نظر هر خبره نسبت به میانگین، پرسشنامه جدید طراحی و توزیع گردید. نتایج شمارش و تجزیه و تحلیل پرسشنامه سوم در جداول ۷ و ۸ و ۹ آمده است.

جدول ۵. میانگین نظرات خبرگان پرسشنامه سوم

نظرات خبرگان			عامل
۵/۷	۷/۶	۹/۶	عشق مسیحی (الهی)
۶	۸	۱۰	وظیفه محوری
۵/۱	۶/۸	۸/۸	نفی عشق طبیعی
۶	۸	۱۰	نفی خودپرستی
۵/۴	۷/۲	۹/۲	عشق به دیگری.
۵/۱	۶/۸	۸/۸	عشق الهی
۵/۷	۷/۶	۹/۸	وحدت وجودی
۵/۷	۷/۶	۹/۶	آگاهی
۶/۴	۷/۸	۸/۵	نادیده گرفتن ظواهر اغفال کننده
۵/۳	۶/۷	۷/۹	بیرون آمدن از خود
۶/۴	۷/۷	۷/۶	عشق به نمود خدا در دیگری

جدول ۶. میانگین نظرات خبرگان پرسشنامه چهارم

نظرات خبرگان			عامل
۵/۷	۷/۶	۹/۶	عشق مسیحی (الهی)
۶	۸	۱۰	وظیفه محوری

۵/۱	۶/۸	۸/۸	۹/۱	نفی عشق طبیعی
۶	۸	۱۰	۱۰	نفی خودپرستی
۵/۴	۷/۲	۹/۲	۹/۴	عشق به دیگری.
۵/۱	۶/۸	۸/۸	۹/۱	عشق الهی
۵/۷	۷/۶	۹/۸	۱۰/۱	وحدت وجودی
۵/۷	۷/۶	۹/۶	۹/۷	آگاهی
۷/۴	۸/۶	۶/۵	۹/۱	نادیده گرفتن ظواهر اغفال کننده
۶/۱	۷/۸	۸/۹	۹/۵	بیرون آمدن از خود
۵/۵	۷/۵	۷/۶	۸/۴	عشق به نمود خدا در دیگری

در این مرحله با محاسبه اختلاف میانگین‌های دو مرحله ۳ و ۴ با استفاده از روابط فاصله میان اعداد فازی میزان اجماع نظر خبرگان محاسبه شد؛ در صورتی که اختلاف محاسبه شده از ۰/۲ کمتر باشد، فرآیند دلفی فازی متوقف می‌شد که نتایج حاصل در جدول فوق ارائه شده است.

جدول ۷. میانگین نظرات خبرگان پرسشنامه سوم و چهارم

میانگین	عامل
۰/۳۵	عشق مسیحی (الهی)
۰/۳۵	وظیفه محوری
۰	نفی عشق طبیعی
۰	نفی خودپرستی
۰	عشق به دیگری.
۰/۳۵	عشق الهی
۰/۵	وحدت وجودی
۰	آگاهی
۰/۳۵	نادیده گرفتن ظواهر اغفال کننده
۰/۳۵	بیرون آمدن از خود
۰/۲۲	عشق به نمود خدا در دیگری

با توجه به آنکه اختلاف میانگین‌ها بیش از ۰/۲ است، یک بار دیگر مراحل توزیع پرسشنامه و میانگین نظرات خبرگان محاسبه می‌شود از آنجایی که اختلاف میانگین پرسشنامه سوم و چهارم به زیر ۰/۲ رسیده است بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که اجماع خوبی بین نظر خبرگان وجود دارد و نتایج ۴ مرحله انجام فرآیند دلفی فازی اطمینان دقت و صحت نتایج را به اثبات می‌رساند.

بحث و نتیجه گیری

هر پژوهش، تلاشی منطقی، سازمان یافته و علمی برای دستیابی به پاسخ یک پرسش یا راه حل برای یک مسئله است. برای رسیدن به پاسخها و راه حلها که در حقیقت هدفهای اصلی یک پژوهش هستند باید مسیری طی شود که چگونگی طی این مسیر به عوامل گوناگونی چون ماهیت مسئله و پرسش و ... وابسته است. هر مسیر پژوهشی در واقع فرآیندی است که شامل گامها و مرحلههاست. در این فرآیند، نتایج پژوهش از اهمیت بسزایی برخوردار است، زیرا می تواند مبنایی برای رفع مشکلات یا بهبود وضعیت موجود شده و راه را برای رسیدن به وضعیت مطلوب هموار سازد. پژوهش حاضر با هدف «*طراحی و اعتبار یابی الگوی تحقق و بالندگی عشق و نقش آن در تربیت عاطفی از منظر فیلسوفان اگزیستانسیالیسم و نقد آن بر مبنای آرای اندیشمندان مسلمان (با تکیه بر سند تحول)*» انجام شد؛ بنا بر نتایج پژوهش می توان بیان کرد که عشق نیز در دیدگاه اگزیستانسیالیسم خداناباور، قائم به ذات و مستقل و در وجود خود آدمی است. آنها دیگری را تهدیدی بر سر راه آزادی مطلق می دانند. از این رو مرد اگزیستانسیالیستی به زن به عنوان دیگری نگاه می کند که قصد تملک و به بند کشیدن او را دارد؛ به همین خاطر او یا به ارتباطهای عاشقانه تن نمی دهد و یا سعی می کند استقلال و آزادی خود را در این گونه روابط حفظ کند. این نگاه به عشق که همه روابط فرد را قایم به حفظ وجود و بدون دیگری تعریف می کند و استقلال فرد را بر هر چیزی اولویت می دهد در نگاه اگزیستانسیالیست های خداناباوری چون هوسرل، هایدگر، سارتر، کامو، دوبوار موج می زند و در سوی دیگر بخشی از اگزیستانسیالیسم، خداباورانه است که از پدر معنوی اگزیستانسیالیسم، سورن کی یرکگارد، متکلم دانمارکی نشات می گیرد (صمدی و عباسی، ۱۳۹۲).

این عشق، نشات گرفته از خدای مسیحی است و خداست که در وادی امر صادر کننده این عشق است. عشق در یک قالب الهی و مسیحی ارائه شده است که در طی فرآیندی شکل می گیرد که در درجه اول منوط به کدهای اخلاقی و وظیفه محوری ای است که فرد برای خود در نظر می گیرد. این وظیفه محوری که با عشق پیوندی عمیق دارد، با نفی و نادیده گرفتن میل، غریزه شخصی و خودپرستی به سطحی از بالندگی می رسد که در نهایت دیگری را مورد توجه قرار می دهد. این دیگری هم الهی و هم در سطح انسانی، نیاز به پرورش احساسات و کنترل امیال و خواست های زودگذر و تربیتی دینی و مسیحی دارد (مونی، ۲۰۰۸). اگر تربیت عاطفی را دست یابی به دانشی بهتر از احساسات خود، شناخت احساسات دیگران، اصلاح نواقص احساسی، پرورش دادن مهارت هایی در جهت تنظیم احساسات خود، بالا بردن آستانه تحمل خود در مقابل ناکامی، پیش بینی اثرات نامطلوب و مضر احساسات منفی، پرورش دادن توانایی ایجاد عواطف مثبت، اتخاذ رویکردی مثبت اندیش در مقابل زندگی و در نهایت یاد گرفتن سیال بودن و جریان پیدا کردن در زندگی بدانیم، این عشق به دیگری است که این امکان را برای تربیت عاطفی فراهم می کند (غفاری، ۱۳۸۶). به نظر می رسد که وظیفه محوری در عشق ورزی و آگاهی از وحدت وجودی در عشق ورزی به دیگری نقاط اساسی تفاوت بین فلسفه اگزیستانسیالیسم و اندیشمندان اسلامی است. از آنجایی که عشق در فلسفه اگزیستانسیالیسمی پای در اندیشه های مسیحیت دارد و در این دین، وظیفه و تکلیف در باب خدمت به دیگری رکنی اساسی در عشق ورزی و متعاقب آن تربیت عاطفی است که فرد در قبال خود و دیگری احساس می کند. فرد با دریافت این وظیفه است که می فهمد باید خود محوری را نادیده بگیرد و در تلاش برای بالا رفتن از عشق طبیعی و امیال زمینی به دیگری عشق ورزد. در اندیشه اسلامی، عشق از منبع الهی سرآیزر می شود و با تلاش سالک و آگاهی از خدا است که مسیر وحدت وجودی و همانند شدن با خدا و منبع عشق را می پیماید و پس از یکی شدن با خدا است که به نمودهای خلقت خدا در جهان، عشق می ورزد (پناهی، ۱۳۸۴).

نقاط اشتراک بین دو فلسفه فکری در باب عشق ورزی، منبع الهی برای صادر کننده عشق است و در ادامه با نفی خود و کنار گذاشتن مظاهر مادی و فریب دهنده به دنبال عشق به دیگری است. از آنجایی که آگاهی عنصری اساسی در

دوره جدید است و افراد صرف تکلیف و وظیفه را منبعی برای شناخت و آشنایی با موضوعات قلمداد نمی‌کنند، عنصری اساسی بود که از اندیشمندان اسلامی گرفتیم و به الگوی مورد نظر اضافه کردیم و این آگاهی از آنجایی که با خود شناخت و معرفت را به همراه می‌آورد، وحدت با منبع وجودی الهی که صادر کننده عشق است را هم به الگوی مورد نظر اضافه کردیم و بر این اساس الگوی مورد نظر را پالایش قرار دادیم (چناری، ۱۳۹۲). پس، اگر تربیت عاطفی را دست یابی به دانشی بهتر از احساسات خود، شناخت احساسات دیگران، اصلاح نواقص احساسی، پرورش دادن مهارت‌هایی در جهت تنظیم احساسات خود، بالا بردن آستانه تحمل خود در مقابل ناکامی، پیش‌بینی اثرات نامطلوب و مضر احساسات منفی، پرورش دادن توانایی ایجاد عواطف مثبت، اتخاذ رویکردی مثبت‌اندیش در مقابل زندگی و در نهایت یاد گرفتن سیال بودن و جریان پیدا کردن در زندگی بدانیم، این عشق به دیگری است که این امکان را برای تربیت عاطفی فراهم می‌کند. این فهم از عشق می‌تواند طرحی برای تربیت عاطفی و پیوند با دیگرانی باشد که به نوعی نمود خدا بر روی زمین و گستراندن عشق و دلبستگی باشد. به نظر می‌رسد که مبانی نظری مشترک بین اندیشه غربی و دینی، یکی از مشکلات و مسایل اساسی در تطبیق و هم‌تراز کردن روند تحقیق بوده است که محقق سعی کرده است با نادیده گرفتن بخشی از اندیشه اگزیستانسیالیسم غربی که در قالب خداناباوری نمود یافته است، بر این مشکل غلبه کند. لذا در این بین بخشی از اندیشمندان و صاحب‌نظران اصلی مکتب فلسفی اگزیستانسیالیسم به صورت ناخواسته حذف شده‌اند که این امر یکی از محدودیت‌ها تحقیق در تطبیق اندیشه غربی با مبانی دینی اندیشه متفکران مسلمان می‌باشد. با توجه به مراحل مختلف تحقیق که در برگیرنده مسایلی از قبیل انتخاب موضوع و نیز مساله‌مندی آن می‌باشد تا انتخاب روش تحقیق مناسب و تحلیل نتایج، می‌توان خللهایی که در جریان کار مشاهده شده است را برای محققان بعدی پیشنهاد نمود. بر این اساس پیشنهاد می‌شود که در تحقیقات بعدی به صورت مشخص بر یک فیلسوف یا اندیشمند خاص تمرکز شود تا بتوان به صورت عمیق بنیان‌های نظری و فکری را بررسی کرد. پیشنهاد می‌شود که پروژه‌های تحقیقاتی با استفاده از روش‌های نوین به بازخوانی انتقادی آثار اندیشمندان مسلمان بپردازند و از این طریق یافته‌هایی را برای مسایل فعلی ارائه بدهند تا با مبانی فکری و دینی ما همخوانی بیشتری داشته باشد؛ همچنین پیشنهاد می‌شود که در طراحی و نیز تدوین مبانی فکری در امر آموزش در مقاطع مختلف تحصیلی از اندیشه‌های دینی و معرفتی اندیشمندان مسلمان استفاده شود.

موازن اخلاقی

در این پژوهش موازن اخلاقی شامل اخذ رضایت آگاهانه، تضمین حریم خصوصی و رازداری رعایت شد.

سپاسگزاری

از اساتید شرکت‌کننده در پژوهش و همه افرادی که در اجرای پژوهش پژوهشگران را یاری کردند؛ تشکر و قدردانی می‌شود.

تعارض منافع

بنا بر اظهار نویسندگان، این مقاله حامی مالی و تعارض منافع ندارد.


منابع

- آتش نفس، الهه، طباطبایی، موسی، و قربانی، راهب (۱۳۹۳)، بررسی رفتارهای پرخطر در دانش آموزان دبیرستانی و راه های پیشگیری از آن. طرح پژوهشی مصوب شورای تحقیقات آموزش و پرورش استان سمنان، پژوهشکده معلم.
- آتش نفس، الهه، قربانی، راهب، طباطبایی، موسی، عبدوس، حسین، عباس پور، سمیه، و محمودیان، علیرضا. (۱۳۹۳)، رفتارهای پرخطر شایع و عوامل خانوادگی مؤثر بر آن از دیدگاه نوجوانان: یک پژوهش کیفی. فصلنامه خانواده پژوهی ۱۰(۳۸): ۷۴-۸۸
- پناهی، علی احمد. (۱۳۸۴). دوستی از منظر دینی؛ با نگاهی به شرایط دوستی دختر و پسر. مجله معرفت، ۹۷: ۵-۱۱
- تقوی، نغمه، آزاد فلاح، پرویز، موتابی، فرشته، و طلایی، ابراهیم. (۱۳۹۴). تحلیل کیفی بهزیستی فاعلی از دیدگاه دختران. فصلنامه روانشناسی تحولی: روانشناسان ایرانی، ۱۱(۴۳): ۱۵-۲۸
- چناری، مهین. (۱۳۹۲). سیر تغییر پارادایمها در تعلیم و تربیت. در چکیده مقالات چهارمین همایش ملی انجمن فلسفه تعلیم و تربیت ایران: مبانی فلسفی تحول در نظام آموزش و پرورش ایران، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- حسینی، افضل السادات، و محمودی، نورالدین (۱۳۹۲) واکاوی بنیانهای تفکر انتقادی در اندیشه های ژاک دریدا و میشل فوکو و کاربردپذیری آن در تعلیم و تربیت. در چکیده مقالات چهارمین همایش ملی انجمن فلسفه تعلیم و تربیت ایران، مبانی فلسفی تحول در نظام آموزش، دانشگاه فردوسی مشهد.
- زارع شاه آبادی، اکبر، و سلیمانی، زکیه. (۱۳۹۱). بررسی عوامل مرتبط با گرایش دانشجویان به روابط پیش از ازدواج در دانشگاه یزد. فصلنامه رفاه اجتماعی، ۱۲(۴۵): ۳۸-۵۰
- سند تحول بنیادین آموزش و پرورش. (۱۳۹۰). سند تحول بنیادین آموزش و پرورش؛ انتشارات آموزش و پرورش
- صمدی، پروین، و عباسی، طاهره. (۱۳۹۲). تعلیم و تربیت سکولار: تحول یا تهدید. در چکیده مقالات چهارمین همایش ملی انجمن فلسفه تعلیم و تربیت ایران: مبانی فلسفی تحول در نظام آموزش و پرورش ایران، دانشگاه فردوسی مشهد.
- صمیمی، عادل، و مظاهری، علی، و حیدری، محمود (۱۳۹۱)، ارزیابی تحولی کیفیت روابط دوستی نوجوانان. فصلنامه روانشناسی تحولی: روانشناسان ایرانی، ۵(۲): ۳۰-۴۱
- غفاری، غلامرضا. (۱۳۸۶). روابط و ارزشهای اجتماعی جوانان ایرانی. مجله مطالعات جوانان ۹-۸.
- واندال، فرنچ، و سسیل، اچ. بل (۱۳۹۱) مدیریت تحول در سازمان. ترجمه سیدمهدی الوانی و حسن دانایی فرد، تهران: انتشارات صفار- اشراقی

References

- Cefai, C., & Cavioni, V. (2014). Social and emotional education in primary school: Integrating Theory and Research into Practice. New York, NY.
- Cefai, C.; Bartolo P. A.; Cavioni, V; Downes, P.;(2018), Strengthening Social and Emotional Education as a core curricular area across the EU. A review of the international evidence, NESET II report, Luxembourg: Publications Office of the European Union,

- Forman, L. (2002). *Clinical handbook of couple therapy*. New York: Guilford publishing.
- Gómez-Díaz, Magdalena, María Soledad Delgado-Gómez, & Rosario Gómez-Sánchez (2017), Education, emotions and health: Emotional education in Nursing, *Procedia - Social and Behavioral Sciences* 237, 492 – 498.
- Greenberg, Mark T., Celene E. Domitrovich, Roger P. Weissberg, and Joseph A. Durlak (2017), Social and Emotional Learning as a Public Health Approach to Education, *THE FUTURE OF CHILDREN*, VOL. 27 / NO. 1
- Mooney, Edward F. (2008) *Ethics, Love, and Faith in Kierkegaard: Philosophical Engagements*, Indiana University Press.
- Pintrich, P. R. (2004). A conceptual framework for assessing motivation and self-regulated learning in college students. *Educational Psychology Review*, 16(4), 385–407.
- Schum, W. P., Silliman, B., & Bell, D. B. (2000). Perceived premarital Counseling outcomes and relation education among high school girls. *Journal of Sex Marital Therapy*, 26(2): 245-253.
- Steinberg, L. (2001). We know & mouthing: parent-adolescent relationship in retrospect. *Journal Research Adolescents*, 11, 4-19.
- Sternberg, R. J. (1986). A triangular theory of love. *Psychological review*, 93(2), 119.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

The measurement of the validity of the pattern of the realization and growth of love and its role in the emotional nurturing of young people

Nadereh. Bahri¹, Mohammadreza. Sarmadi^{*2} & Mohsen. Imani Naeini³

Abstract

Aim: This research aimed to validate a pattern for the realization and growth of love and its role in emotional nurturing from the perspective of existentialism philosophers and its review based on the opinions of Muslim philosophers for the document of transformation in the education system. **Methods:** This research method is a kind of mixed-method. In the first stage, using data mining, it has extracted the factors and components related to the research topic in the works of existentialism philosophers, and in the second stage, it has interviewed ten experts in the field of education by employing the Delphi method. Finally, the opinions of experts were collected from the perspective of existentialism philosophy and Muslim philosophers regarding the indicators extracted in the design and validation of the pattern of realization and growth of love and its role in emotional nurturing. **Results:** According to the extracted model, the following factors were evaluated by experts in the form of a questionnaire and in several stages. The factors included Christian (divine) love, task-orientation, negation of natural love, negation of selfishness, love for others, divine love, existential unity, awareness, ignoring the distracting exteriors, coming out of oneself, love for God aspects in others. **Conclusion:** Regarding that the difference between the averages is more than 0.2, the results of fuzzy data analysis indicated that the stages of the distribution of the questionnaire and the average of the opinions of experts were calculated once again. And since the difference between the averages of the third and fourth questionnaires was below 0.2, it can be concluded that there is a good consensus among the experts, and the results of the four stages of the fuzzy Delphi process confirmed the accuracy and validity of the results.

Keywords: Love, Emotional Nurturing, Document of Transformation, Existentialism Philosophy, Muslim Philosophers

1. PhD student, Department of Educational Sciences, Science and Research Unit, Islamic Azad University, Tehran, Iran

2. ***Corresponding Author:** Professor, Department of Educational Sciences, Payam Noor, Tehran, Iran

Email: sarmadi@pnu.ac.ir

3. Associate Professor, Department of Educational Sciences, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran